خوارج در تاریخ اسلام، از پیشگویی پیامبر تا نبرد نهروان

بازخوانی رفتارهای انحرافی خوارج در زمان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام

دکتر محمدجعفر واصف لاهیجی

ادامه از صفحه قبل

در نتیجه حیله عمروعاص، بین سپاه امام اختلاف شدید افتاد. گروهی طالب ادامه جنگ بودند؛ زیرا به پیروزی نزدیک، یقین داشتند و گروهی فریب‌خورده، گفتند: اکنون ادامه جنگ جایز نیست؛ بلکه حرام است.

ابن ابی‌الحدید گوید: اختلاف در بین سپاه امام علیه‌السلام چنان شد که گروهی حدود ۲۰ هزارتن که بعدها خوارج نامیده شدند، شعار لاحکم الا لله سر می‌دادند. درنتیجه همین گروه به حکمیت ابوموسی اشعری راضی شدند.[۲۴]

ابن‌اثیر در الکامل[۲۵] گوید: چون علی علیه‌السلام خواست ابوموسی اشعری را برای حکمیت به دومة‌الجندل[۲۶] روانه کند، دو مرد یکی زرعة‌بن برج طایی و دیگری حرقوص‌بن زهیر سعدی، نزد علی علیه‌السلام آمدند، ابتدا شعار تحکیم دادند. سپس حرقوص خطاب به امام علیه‌السلام گفت: ای علی(بدون امیرالمؤمنین)! از گناه خود توبه کن و از این کار باز گرد و ما را به جنگ دشمن شامیان ببر تا به لقای خدای خود برسیم و زرعه هم گفت: ای علی! اگر تو حکیمت را قبول کنی، من با تو جنگ خواهم کرد. امام علیه‌السلام فرمود: بدا به حال تو که سرسخت و بدبخت هستی. من تو را کشته می‌بینم؛ درحالی‌که گرد و خاک بر تن بی‌جان تو نشسته است.[۲۷]

زرعه گفت: آرزویم همین است. سپس این دو، با شعار تحکیم از نزد امام علیه‌السلام بیرون رفتند. بدین‌ترتیب جنگ صفین پایان یافت و هریک از دو سپاه به شهر خود بازگشتند. خوارج پس از بازگشت به کوفه، در خانه عبدالله‌بن وهب راسبی گرد آمدند تا برای خود رهبر و زمامدار انتخاب کنند. آنان پیشوایی خود را به حرقوص پیشنهاد کردند که قبول نکرد. همچنین یزیدبن حصین و حمزة‌بن سنان و شریح‌بن اوفی نیز زعامت این گروه را قبول نکردند. عاقبت صاحب خانه یعنی عبدالله‌بن وهب راسبی ریاست این گروه لجوج و یک‌دنده را پذیرفت.

• حرقوص در نهروان

خوارج روز دیگری در خانه شریح‌بن اوفی عبسی جمع شدند. ابن‌وهب راسبی رئیس خوارج گفت: از اینجا کوفه برویم و در شهری دیگر زندگی کنیم تا بتوانیم، حکم خدا را اجرا کنیم. ابن‌اوفی گفت: به مدائن برویم و پس از استقرار، مردم مدائن را بیرون می‌کنیم؛ سپس به یاران بصری خود پیام می‌دهیم تا به ما ملحق شوند. زیدبن حصین گفت: اگر به‌صورت دسته‌جمعی خارج شویم، تعقیب‌مان خواهند کرد؛ لذا یک یک مخفیانه از کوفه خارج می‌شویم و در اطراف پل نهروان توقف می‌کنیم تا یاران بصری‌مان به ما ملحق شوند.

چون خوارج از کوفه بیرون رفتند، یاران و شیعیان امام علی علیه‌السلام نزد او رفته تا مجدد بیعت کنند. امام علیه‌السلام از بیعت‌کنندگان بر اساس عمل به قرآن و سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بیعت می‌گرفت. ربیعة‌بن شداد خثعمی که در جنگ صفین شرکت کرده و عهده‌دار پرچم قبیله خثعم بود، نزد امام علیه‌السلام رفت تا مجدد بیعت کند. امام علیه‌السلام به او گفت: بر اساس کتاب خدا و سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بیعت کن. ربیعه گفت: کتاب خدا و سنت ابی‌بکر و عمر بیعت می‌کنم. علی علیه‌السلام فرمود: وای بر تو اگر ابوبکر و عمر به کتاب خدا و سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله عمل نمی‌کردند، برحق نبودند. ربیعه پذیرفت و بیعت کرد. امام علیه‌السلام نگاه معنی‌داری به او دوخت و سپس فرمود: من چنین می‌بینم که تو به یک‌باره بگریزی و به آنان خوارج ملحق و عاقبت کشته شوی و پیکر بی‌جان تو پای‌مال سم ستوران شود!

ابن‌اثیر گوید: چنین هم شد، عاقبت ربیعة‌بن شداد به خوارج پیوست و در نهروان کشته شد.[۲۸]

به هر حال: این گروه خوارج به سوی نهروان حرکت کردند و خوارج بصره نیز در حدود پانصدتن به فرماندهی مسعودبن فدکی به آنان ملحق شدند. در این هنگام امام علیه‌السلام در کوفه به جمع‌آوری سپاه برای براندازی پادشاهی معاویه مشغول بودند. به گزارش مورخین، لشکر ۶۵ هزارنفره کوفه آماده حرکت به سوی شام بودند که چندتن از اصحاب سرشناس امام علیه‌السلام برخاستند و گفتند: یا امیرالمؤمنین! اگر ما به سوی شام برویم، چه‌بسا ممکن است، خوارج به شهر بی‌دفاع ما، کوفه حمله و زنان و کودکان ما را اسیر و اموال‌مان را به غارت برند. امام علیه‌السلام درنهایت پذیرفتند که ابتدا تکلیف خوارج لجوج و بی‌رحم را روشن و سپس با همین سپاه، به سوی شام حرکت کنند. بدین‌ترتیب به سوی نهروان حرکت کردند؛ چون سپاه به نزدیکی‌های نهروان رسیدند، یکی از پیش‌قراولان، شتابان نزد امام علیه‌السلام بازگشت و گفت: یا امیرالمؤمنین! مژده، مژده. امام علیه‌السلام فرمودند: مژده‌ات چیست؟ گفت: همین که خبر حرکت شما به سوی آنان رسید. از رودخانه(وان) عبور کردند و رفتند. امام علیه‌السلام فرمودند: خودت دیدی که آنان از نهر عبور کردند؟ سه‌بار سوگند خورد و در هر سه‌بار گفت: خودم دیدم.

پس از او چندتن دیگر نیز همین‌گونه خبر آوردند. در این هنگام امام علیه‌السلام در جمع یاران فرمودند: به‌خدا سوگند از رودخانه نگذشته‌اند و هرگز از آن نخواهند گذشت. همانا کشتارگاه آنان این سوی آب است. سوگند به شکافنده دانه و پرورش‌دهنده جان! آنان به کنار درختچه‌های گز و آن‌سوی آب و قصر پوران (دختر خسروپرویز) نخواهند رسید که خداوند آنان را می‌کشد. هرکس دروغ گوید ناامید شود. به‌خدا سوگند! از شما، ده‌تن کشته نخواهند شد و از آنان (خوارج)، ده تن زنده نخواهند ماند.[۲۹]

ابن ابی‌الحدید ضمن شرح خطبه ۳۶ نهج‌البلاغه گوید: چندتن از قراولان خبر آوردند که خوارج از پل نهروان گذشته و رفتند. امام علیه‌السلام اعتنا نکرده و به راه خود ادامه داد تا آنکه به نزدیک نهروان رسیدند. در این هنگام، خوارج با دیدن سپاه کوفه، به‌سرعت نیام شمشیرها را شکسته و اسبان خود را پی کرده و به‌زانو به‌حالت آماده‌باش گارد گرفته و همگی به یک‌باره فریاد زدند: «لا حکم الا لله» که بانگی عظیم در فضا پیچید. در این هنگام آنان که یقین داشتند، خوارج از پل گذشته‌اند، از صدق کلام امام علیه‌السلام تعجب کرده و گفت‌وگو می‌کردند که امام علیه‌السلام فرمودند: به‌خدا سوگند! نه کسی مرا دروغگو دانسته و نه من تاکنون دروغ گفته‌ام.

امام علیه‌السلام پیش از نبرد با خوارج، چندتن از جمله: قیس‌بن سعدبن عباده و ابوایوب انصاری را نزد آنان فرستاد و فرمود: قاتلین برادران ما را به ما تحویل دهید تا قصاص شوند. آنگاه شما را به حال خود وا می‌گذاریم و به سوی شامیان می‌رویم. آنان گفتند: ما همگی قاتل آن‌ها و حتی شما هستیم و ما همه، ریختن خون شما را مباح می‌دانیم و عبدالله‌بن شجره سلمی از خوارج گفت: حق برای ما روشن و معلوم شده است. ما هرگز تابع شما نخواهیم شد؛ مگر خلیفه‌ای چون عمر بر ما حاکم شود.[۳۰]

امام علیه‌السلام سپس خود نزد آنان رفت و نصیحت کرد؛ اما زیر بار نرفتند و چون امام علیه‌السلام از هدایت آنان مأیوس شد، دستور آرایش جنگی داد. خوارج نهروان در ابتدا چهار هزارتن بودند که حدود هزار و دویست تن بر اثر نصایح امام علیه‌السلام از عبدالله‌بن وهب جدا شده و منطقه نهروان را ترک کردند و هزار و هشت صد تن باقی‌مانده، برای جنگ آماده شدند.

امام علیه‌السلام به یاران خود فرمود: شما آغازگر جنگ نباشید. سپاه کوفه در حالت آماده‌باش ایستاده بودند که تمامی خوارج به یک‌باره فریاد زدند: نالرواح الی الجنة»؛ پیش به سوی بهشت و به قلب سپاه کوفه حمله کردند؛ به‌طوری که به‌صورت گازانبری در وسط سپاه قرار گرفته و تمامی آنان به‌جز ۸-۷ تن کشته شدند.

ابن‌اثیر گوید: همگی آنان در کمتر از یک‌ساعت کشته شدند که گویا کسی به آنان گفته باشد، بمیرید و آنها به یک‌باره مردند.[۳۱]

در این نبرد از یاران امام علیه‌السلام فقط ۷ تن کشته شدند و از خوارج فقط ۸ تن زنده ماندند؛ چون همگی خوارج هلاک شدند، برخی از یاران امام علیه‌السلام گفتند: الحمدلله کسی از آنان باقی نماند. امام علیه‌السلام فرمودند:

«کلّا والله انّهم ... نه به‌خدا قسم چنین نیست. همانا آنان نطفه‌هایی هستند در پشت مردان و رحم زنان که هرگاه شاخی از آنان بروید، بریده می‌شود تا آن زمان که آخرین ایشان بشوند رباینده اموال مردم.»[۳۲]

• کشته‌شدن حُرقُوص در نهروان

ابن‌اثیر گوید: جمعی روایت کرده‌اند که علی علیه‌السلام قبل از پیدایش و ظهور خوارج در صفین، به اتباع خود فرموده بود: قومی خروج می‌کنند و از دین می‌گریزند؛ همانند خروج تیر از تیرانداز و علامت آنها، این است که مردی ناقص‌الخلقه در میان آنان است که بر بازوی او گوشتی چون پستان زنان وجود دارد که چون آن را بکشند، کش آید ... و این گفته را چند بار از آن حضرت شنیده بودند.[۳۳]

چون جنگ نهروان پایان یافت، امام دستور داد تا جسد حرقوص را بیابند. اصحاب هرچه جست‌وجو کردند، نیافتند. امام علیه‌السلام مجدد فرمودند: به‌خدا سوگند! او در میان کشته‌شدگان است. بگردید تا بیابید. در این حال مردی رسید و مژده داد که جسدش پیدا شد. او گفت: یا امیرالمؤمنین! ما جسد او را در گودالی همراه قریب پنجاه جسد دیگر پیدا کردیم. جسد را آوردند، دیدند بر بازویش تکه‌گوشتی چون پستان و به‌رنگ پستان و چند تار مو وجود دارد. امام علیه‌السلام فرمودند: الله‌اکبر من تاکنون دروغ نگفته و تکذیب نشده‌ام؛ اگر بیم آن نمی‌رفت که شما از کار خود(عبادت) بازمانید، من مطلبی از زبان پیامبرتان صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌گفتم، تا کسانی که با آنها جنگیده‌اند، بدانند که کشتن آنها از روی بصیرت و حقیقت بوده و ما برحق هستیم.[۳۴]

حضرت خاتم‌النبیین صلی‌الله‌علیه‌وآله در باره خوارج فرمودند:

به‌زودی در امت من گروهی خوشگفتار و بدکردار پیدا خواهند شد؛ اینان مردم را به کتاب خداوند دعوت می‌کنند و حال آنکه خودشان هیچ درکی از آن ندارند. این گروه قرآن می‌خوانند؛ لیکن از خواندنش سودی نخواهند برد. آنان از دین بیرون می‌روند، همان‌گونه که تیر از کمان خارج می‌گردد. این جماعت به طرف دین نخواهند آمد؛ همچنین که تیر به طرف تیرکش باز می‌گردد، اینان بدترین مخلوقات‌اند؛ خوشا به حال آن کس که به دست این طائفه کشته گردد و یا با آنان جنگ کند و آنان را بکشد و کسی که آنان را بکشد، در نزد خداوند مقامش از آنها شایسته‌تر است.

• پی‌نوشت‌ها

۱. برخی از مورخین مکان خطبه اول را خانه کعبه گزارش کرده‌اند.

۲. غدیر یعنی آبگیر؛ بخشی از آب سیل که در جایی مانده باشد(کنزاللغة).

۳. جالب است بدانیم: کتاب‌های مرجعی چون: تاریخ طبری و الکامل ابن‌اثیر و ...، وقایع سال دهم هجری را با خطبه اول پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به پایان می‌برند و از خطبه غدیر که در همین سال و همین سفر با آن همه اهمیتش حتی به مقدار یک خط هم یاد نمی‌کنند. لاپوشانی بعضی از مورخین، یا ناشی از بغض و یا به احتمال زیاد، ترس از حکام بود. امید است در مقاله‌ای مستقل، به این مهم پرداخته شود.

۴. نهج‌البلاغه بخشی از خطبه ۹۷.

۵. ثدی: پستان.

۶. در بعضی منابع حرقوص را مخدج نامیده‌اند که گویا اشتباه است؛ زیرا مخدج شخص دیگری است.

۷. محمدبن جریر، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۳، ص ۱۲۱۶؛ همچنین ابن‌اثیر، الکامل، ج یک از مجلدات دوم، ص ۳۲۶ با توضیحات بیشتر.

۸. مهدوی دامغانی، جلوه تاریخ در شرح نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج ۱، ص ۳۷۸.

۹. مسعودی، علی‌بن حسین، مروج‌الذهب، ج ۱، ص ۷۱۵. ناگفته نماند، حکیم‌بن جبله عبدی را مسعودی در مروج‌الذهب، زاهد و عابد و شجاع و از بزرگان قبیله عبدالقیس معرفی می‌کند؛ درحالی‌که ابن‌اثیر در الکامل، وی را راهزن و دزد و از تعلیم‌یافتگان عبدالله‌بن سبای یهودی گزارش می‌کند. عزالدین علی‌بن اثیر، الکامل، ترجمه عباس خلیلی، ج ۳، ص ۲۴۲، چاپ علمی.

۱۰. این گروه به دست عبدالله‌بن زبیر گردن زده شدند. اینان قومی از مردم سند و پنجاب هند بودند که همگی مسلمان و نگهبان دارالحکومه و بیت‌المال بصره بودند. تعداد آنها را ۴۰۰ تن گفته‌اند. کتاب اول یا نخستین‌ها دراسلام، تألیف: محمدجعفر واصف.

۱۱. نویری، شهاب‌الدین احمد، نهایة‌الارب، ترجمه مهدوی دامغانی، ج ۵، ص ۱۳۹ و ۱۴۴، پنجم و دهم جمادی‌الثانی نیز گفته‌اند.

۱۲. مسعودی، مروج‌الذهب، ج ۲، ص ۷۲۰. همچنین: نویری، نهایة‌الارب، ج ۵، ص ۱۴۲، این حدیث پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با کمی اختلاف در محل دیدار و نحوه گفتار در منابع مختلف آمده است. از جمله: ابن‌اثیر، الکامل، ترجمه خلیلی، ج ۳، ص ۳۹۳.

۱۳. صفیه: مادر زبیر و عمه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و امام علی علیه‌السلام بود.

۱۴. عایشه او را ذوالاصبع لقب داده بود؛ زیرا انگشتانش در جنگ احد قطع شده بود. عایشه آرزو داشت که طلحه پس از عثمان خلیفه باشد.

۱۵. نویری، نهایة‌الارب، ج ۵، ص ۱۴۸ و ص ۱۵۸.

۱۶. مسعودی، التنبیه والاشراف، ترجمه پاینده، ص ۲۷۲.

۱۷. نویری، شهاب‌الدین احمد، از علمای قرن هشتم مصر، نهایة‌الارب، ج ۵، ص ۱۴۸.

۱۸. همان، ص ۱۵۲.

۱۹. نهج‌البلاغه، خطبه ۱۳، برای آگاهی بیشتر در مورد این خطبه، به شروح نهج‌البلاغه و یا کتاب اخبار غیبی امام علی علیه‌السلام تألیف: محمدجعفر واصف، ص ۱۰۷، مراجعه فرمایید.

۲۰. مسعودی، التنبیه، ص ۲۷۲، آمارها اغلب مبالغه‌آمیز است، نویسنده.

۲۱. نویری، نهایه، ج ۵، ص ۱۸۰.

۲۲. زوزه درندگان به‌هنگام ستیز، آن شب را از آن جهت لیلة‌الهریر نامیدند که خروش جنگجویان و چکاوک نیزه و سپر آنان تا نیمه‌های شب ادامه داشت.

۲۳. کتاب وقعه صفین نصربن مزاحم، دهم ربیع‌الاول سال ۳۷ هـ و نیز دهم صفر همین سال آمده است. به کتاب مذکور به تصحیح عبدالسلامه محمد هارون ص ۴۷۳ مراجعه شود.

۲۴. ابن ابی‌الحدید، ضمن شرح خطبه ۳۵ نهج‌البلاغه.

۲۵. ابن‌اثیر، الکامل، ج ۴، ص ۱۳۱.

۲۶. دومه یا دوما، نام یکی از پسران حضرت اسماعیل علیه‌السلام بود و جندل یعنی: سنگستان. دومة‌الجندل شهرستانی بود، در جنوب شام و بر راه مدینه به شام.

۲۷. ابن‌اثیر، الکامل، ج ۴، ص ۱۳۱. این خبر غیبی با توضیح بیشتر در صفحه ۷۰۰ اخبار غیبی امام علیه‌السلام تألیف محمدجعفر واصف آمده است.

۲۸. همان، ج ۴، ص ۱۳۵ و نیز اخبار غیبی امام علی علیه‌السلام ص ۱۶۳.

۲۹. ابن‌اثیر، الکامل، ج ۴، ص ۱۴۷ و نیز ابن ابی‌الحدید ضمن شرح خطبه ۳۶ نهج‌البلاغه با اندکی اختلاف در کلمات. در ضمن به خطبه ۵۹ نهج‌البلاغه نیز مراجعه فرمایید.

۳۰. ابن‌اثیر، الکامل، ج ۴، ص ۱۴۴. نظر ابن‌شجره سلمی، تقریباً نظر اکثر اعراب بود؛ زیرا خلفا به‌خصوص خلیفه دوم و سوم، به کشورهای آباد و ثروتمندی چون: ایران و روم و مصر حمله کرده و برای اعراب، ثروت و عزت و غارت اموال و اسارت زنان و کودکان به ارمغان آورده بودند؛ آن‌چنان ثروتی که به قول مسعودی در مروج‌الذهب، فاتحان، طلا را با تبر بین خود تقسیم می‌کردند. واضح است که توده مردم، چنین رهبران و فاتحانی را دوست می‌دارند و برایش تعصب به خرج می‌دهند و حال آنکه امام علیه‌السلام جنگی که در آن غارت اموال باشد، صورت نداد؛ بلکه در جنگ جمل پس از شکست دشمن، مانع غارت و چپاول اموال و اسارت زنان شد که از این جهت، مورد اعتراض هم واقع گردید.

۳۱. ابن‌اثیر، الکامل، ج ۴، ص ۱۴۸.

۳۲. نهج‌البلاغه، خطبه ۶۰.

۳۳. ابن‌اثیر، الکامل، ج ۴، ص ۱۵۱؛ همچنین محمدبن جریر، تاریخ طبری، ترجمه پاینده، ج ۶، ص ۲۶۱۷.

۳۴. علت آنکه امام علیه‌السلام چنین فرمودند: آنست که اولاً: خوارج اهل قرآن و عبادت و شب‌زنده‌داری بودند و این شبهه ایجاد می‌کرد. در ثانی بسیاری از آنان از یک خانواده و قوم و خویش بودند. ابن‌اثیر گوید: عدی‌بن حاتم طایی، از اصحاب امام علیه‌السلام میان مقتولان، به جست‌وجوی نعش فرزند خود، طرفه بود. او را پیدا و دفن کرد و بعضی دیگر هم خویشان خود را یافته دفن کردند. امام علیه‌السلام خطاب به آنان فرمود: چگونه است آنها را می‌کشید و بعد دفن می‌کنید! ابن‌اثیر، الکامل، ج ۴، ص ۱۵۲.

فعالیت ۱۶ مشاور در بخش حوزوی نمایشگاه بین‌المللی قرآن

حجت‌الاسلام والمسلمین سیدحسن حسینی، در گفت‌وگو با خبرگزاری حوزه مستقر در سی‌و دومین نمایشگاه بین‌المللی قرآن، در خصوص کمّ و کیف حضور مشاوران حوزوی در این دوره از نمایشگاه، ابراز کرد: به‌لطف الهی امسال در نمایشگاه قرآن، ۵ تن از خواهران و ۷ نفر از برادران در بخش مشاوره حضور دارند؛ ضمن آنکه ۴ تن از عزیزان حوزوی نیز، در بخش پاسخگویی فعال هستند که در مجموع، تعداد این افراد مشتمل بر ۱۶ نفر می‌شود.

مدیر مرکز مشاوره سماح حوزه علمیه قم افزود: کارشناسان مشاوره و بخش پاسخگویی هم در رابطه با مقوله خانواده و هم در زمینه کودک و نوجوان و به‌خصوص با رویکرد روان‌شناختی به فعالیت می‌پردازند که خود این مسأله، شامل مباحث فردی، خانوادگی و اجتماعی با حضور کارشناسان و مشاوران خواهر و برادر است؛ ضمن آنکه امسال یک نفر از مشاوران حوزوی به‌طور اختصاصی در بحث استعدادیابی و تحصیلی، پاسخگوی مراجعه‌کنندگان است. همچنین دو تن از اساتید و کارشناسان در بحث درمان‌گری معنوی حضور دارند که این مهم نیز، با رویکرد درمان خداسو صورت می‌گیرد.

وی همچنین گفت: به‌لطف الهی بخش مشاوره حوزه علمیه در نمایشگاه قرآن، از جمله بخش‌های مؤثر و جذاب برای مخاطبان است؛ به‌نحوی که معمولاً از شب دوم و سوم نمایشگاه به بعد، با ازدحام جمعیت روبه‌رو هستیم. با این حال همچنان نیازمند سرمایه‌گذاری در زمینه اطلاع‌رسانی هستیم تا مردم نسبت به وجود بخش حوزوی نمایشگاه و به‌ویژه فعالیت بخش مشاوره و پاسخگویی، آگاهی لازم را پیدا کنند.

حجت‌الاسلام والمسلمین حسینی ادامه داد: البته نسبت فعالیت و حضور مشاوران حوزوی در این بخش بستگی به وقتی که عزیزان دارند، متفاوت است و در مجموع، تنوع خوبی از حیث حضور اساتید و کارشناسان رشته روان‌شناسی و مشاوره را در این خصوص لحاظ کرده‌ایم.

وی بیان کرد: معمولاً در نمایشگاه قرآن، موضوعات خانواده و مسائل فردی با رویکرد روان‌شناختی و نیز نیازها و مسائل کودکان و نوجوانان، بیشترین سؤالات و دغدغه‌های مراجعه‌کنندگان را شامل می‌شود؛ به‌طوری‌که به‌عنوان مثال مشکلاتی همچون وسواس، افسردگی و اضطراب در این قضیه پررنگ‌تر است.

مدیر مرکز مشاوره سماح حوزه علمیه قم افزود: حضور بسیاری از خانواده‌ها در بخش مشاوره حوزوی نشان می‌دهد که بخش قابل توجهی از این‌ها با درمان‌های مرسوم غربی در زمینه مشاوره و روان‌شناسی اقناع نشده و حال خوب پایداری برای‌شان ایجاد نشده و این مسأله اهمیت توجه به مشاوره حوزوی با رویکرد دینی و معنوی را نشان می‌دهد.

حجت‌الاسلام والمسلمین حسینی خاطرنشان کرد: در واقع ما برای حفظ و تقویت پایداری حال خوب در بین افراد، نیاز داریم که عقل فطری و نظام درونی افراد فعال شود؛ چراکه در این‌صورت ناخودآگاه به سمت سلامت معنوی گرایش می‌یابند و لذا ما نیاز به اساتیدی داریم که علاوه بر مباحث روز دنیا، با درمان‌گری معنوی و روش‌های آن نیز آشنا باشند.

وی در پایان گفت: حدود ۸۰۰ آیه قرآن در رابطه با مسائل روان‌شناسی و مشاوره و زندگی بهتر را احصا کرده‌ایم که این‌ها، پشتوانه بسیار ارزشمندی برای فعالیت ما به‌شمار می‌رود؛ ضمن آنکه در این زمینه، ما در بخش مشاوران حوزوی با رویکرد درمان‌گری معنوی در روزهای آتی نمایشگاه، برنامه‌های ویژه‌ای با حضور اساتید شاخص و زبده خواهیم داشت که اطلاع‌رسانی در این رابطه انجام می‌شود.

اشتراک افق حوزه
۰۲۵-۳۲۹۰۰۵۳۶
۰۹۱۹۶۹۱۴۴۵۰